



تعریف تکدی به عنوان مسأله ای اجتماعی از دیدگاه جامعه شناسی و اسلام

پدیدآورنده (ها) : بهروان، حسین

علوم قرآن و حدیث :: نشریه مشکوة :: بهار ۱۳۷۰ - شماره ۳۰ (ISC)

صفحات : از ۷۵ تا ۸۷

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/58804>

تاریخ داندود : ۱۴۰۵/۰۱/۱۸

کاربر گرامی، فایل داندود شده فقط برای استفاده شخصی است، از نشر آن خودداری فرمایید.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- شیوه برخورد با مسأله تکدی از دیدگاه جامعه شناسی و اسلام
- طراحی و اعتبارسنجی برنامه درسی «تربیت کودک از دیدگاه اسلام و روان شناسی» به عنوان درس عمومی
- تأثیرهای اجتماعی اعتقاد به مهدویت از دیدگاه جامعه شناسی
- ضعف هویت تاریخی؛ گزارشی از کارگاه نقد و بررسی کتاب جامعه شناسی ۲ از دیدگاه سرگروه های علوم اجتماعی
- بررسی امنیت محیطی در پارک های منطقه ای به عنوان بخشی از فضاهای شهری از دیدگاه زنان بر پایه رویکرد CPTED (مطالعه موردی: پارک ساعی)
- دانش نوین اجتماعی: شهر مجازی نوع دیگر زندگی؛ تأثیرات شهرهای مجازی بر رفتار و کنش های افراد از دیدگاه جامعه شناسی
- بررسی طرح ایستگاه مطالعه به عنوان اقدامی در جهت توسعه فرهنگی و اجتماعی از دیدگاه کاربران
- ارائه مدل شایستگی در انتصاب مدیران در سازمان های خدماتی از طریق شناسایی و پرورش شایستگی های مدیران از دیدگاه جامعه شناسی سازمان ها (مورد مطالعه : سازمان تأمین اجتماعی)
- مفهوم شناسی قومیت و اقلیت قومی به عنوان عنصری از جامعه سیاسی (به همراه شاخص های علمی برای تشخیص میزان و شدت قومیت)
- یادداشتی پیرامون «جامعه شناسی حقوقی رفتار وکلا به عنوان کارگزاران حقوق» / وکالت، از استعاره تا کنایه

تعریف تکذی عنوان مسأله‌ای اجتماعی از دیدگاه جامعه‌شناسی اسلام

یکی از اهداف اساسی در جامعه اسلامی رسیدگی به مسئله فقر و بهبود وضع نیازمندان است، و یکی از شدیدترین و زشت‌ترین چهره‌های فقر مسئله تکذی می‌باشد. تکذی مسئله‌ای اجتماعی است که علاوه بر بُعد اجتماعی، ابعاد گوناگون اقتصادی، روانی و غیره نیز دارد. اصولاً دیدگاه جامعه‌شناسی دارای این خصیصه است که برای تحلیل یک پدیده همه ابعاد اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و غیره را که ممکن است در قلمرو علوم مختلف مانند سیاست، اقتصاد، مذهب، اخلاق و غیره، قرار داشته باشد، مورد توجه قرار می‌دهد. از چنین دیدگاهی، تکذی یک پدیده اجتماعی است که به عنوان یک مشکل یا مسئله اجتماعی مورد بحث قرار می‌گیرد. تعریف مسئله اجتماعی و نیز مسئله تکذی از دیدگاه جامعه‌شناسی و اسلام قابل مقایسه است که در این گفتار به آن پرداخته می‌شود.

تعریف مسئله اجتماعی

تعاریف مختلفی از سوی جامعه‌شناسان برای مسئله اجتماعی ارائه شده که از جمله معروفترین آنها تعریف فولر (Fuller) و مایرز (Myers) می‌باشد که چنین است: «مسئله اجتماعی عبارت است از الگوی رفتاری یا وضعیتی که از سوی تعداد زیادی از افراد جامعه قابل اعتراض یا نامطلوب محسوب می‌شود. این عده تشخیص می‌دهند که برنامه‌ها، سیاستها و خدماتی برای مقابله یا کاهش دامنه آن مسئله ضروری باید انجام پذیرد.»^۱ بنابراین تعریف، شرایط زیان‌آوری که توسط یک گروه اجتماعی، قابل سرزنش و نامطلوب تعریف نشده باشد به عنوان مسئله اجتماعی شناخته

نمی‌شود. مثلاً اگر قماربازی توسط جامعه قابل اعتراض نباشد، به عنوان مسأله اجتماعی محسوب نخواهد شد. همچنین، مسأله اجتماعی به این معنا با مسائل فیزیکی و زیست‌شناختی مانند فرسایش خاک، سیل، طوفان، آتش‌سوزی، بیماری قلبی، سرطان، فلج و سایر عوارض جسمی فرق دارد زیرا اولاً تغییر و کنترل مسائل اخیر ساده‌تر است و در برابر ما مقاومت نمی‌کنند. درحالی که مسائل اجتماعی مانند فقر یا تکدی، مسائلی مقاوم و پایدارند و با وجود مطالعات زیادی که در این باره انجام شده و اطلاعات علمی زیادی که به دست آمده هنوز می‌توان گفت در جوامع مختلف به صورتهای گوناگون وجود دارند. لیکن مسائل طبیعی و بیولوژیک با پیشرفت تحقیقات علمی تا حدود زیادی کنترل شده و حتی قابل پیشگیری می‌باشند. ثانیاً با این که منشأ مسائل اخیر انسان نبوده بلکه طبیعت است ولی به لحاظ تأثیر عمومی و مشترک آنها روی انسانها مسأله اجتماعی ممکن است تلقی شوند.

تعریف دیگر توسط هورنل هارت (Hornell Hart) بیان شده است او می‌گوید: «مسأله اجتماعی عبارت است از مسأله‌ای که به طور بالفعل یا بالقوه تعداد زیادی از مردم را به شیوه مشترکی تحت تأثیر قرار دهد به طوری که آن مسأله را از طریق اقدام کلی درباره آن بهتر می‌توان حل کرد تا پرداختن به موارد جزئی و فردی آن و این امر مستلزم اقدامات هماهنگ و سازمان یافته انسانهای باشد»^۲. بنابراین تعریف، هر مسأله اجتماعی از سه جهت مختلف جنبه اجتماعی دارد: اول از لحاظ منشأ، زیرا مسأله اجتماعی ناشی از زندگی جمعی است، دوم از لحاظ تأثیر، زیرا بیشتر از یک فرد و بلکه گروهی از افراد را به شیوه یکسان تحت تأثیر قرار می‌دهد، سوم از لحاظ راه حل، زیرا نمی‌توان آن را به صورت موردی و فردی حل کرد بلکه مستلزم اقدام جمعی و همگانی است.

تعریف دیگر از سوی رابرت پراکسی (Robert Perrucci) و مارک پیلی سوک (Marc Pilisuk) عنوان شده است. اینان از بررسی تعاریف مختلف مسأله اجتماعی به این نتیجه رسیده‌اند که «مسأله اجتماعی عبارت است از وضعیتی که (اولاً) تعداد زیادی از مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد، (ثانیاً) به طوری که ارزشهای آنان را متأثر ساخته و (ثالثاً) مردم فکر می‌کنند عمل یا اقدام خاصی باید یا ممکن است برای رفع آن انجام شود»^۳.

تعریف دیگر از طرف رابرت نیسبت (Robert Nisbet) بیان شده که می‌گوید: «یک مسأله اجتماعی، شیوه رفتاری است که توسط بخش اساسی نظام اجتماعی، تخلف از یک معیار و یا به طور کلی، تخلف از معیارهای پذیرفته شده یا هنجار اجتماعی، محسوب می‌شود»^۴. نیسبت در تعریف خود از مسأله اجتماعی به دو وجه عینی و ذهنی اشاره می‌کند؛ وجه عینی عبارت است از

وضعیت قابل مشاهده و وجه ذهنی عبارت است از شیوه ارزیابی آن وضعیت به عنوان امری نادرست و قابل رفع. او اضافه می‌کند که هیچ شیوه‌ای از رفتار را نمی‌توان یک مشکل اجتماعی نامید مگر این که درون نظم اجتماعی موجود به وسیله افراد صاحب صلاحیت و دارای اعتبار به عنوان انحرافی نامطلوب از یک یا چند معیار مورد پذیرش، ارزیابی شود. مثلاً فقر حتی در تمدن غربی، به عنوان وضعیتی که تعداد زیادی از مردم را دربر می‌گرفت شاید تا یک قرن ونیم قبل یک مشکل اجتماعی محسوب نمی‌شد. فقر امری ذاتی، اجتناب‌ناپذیر و جزئی جدا نشدنی از شرایط انسان تلقی می‌شد. هنوز هم عده زیادی، از جمله از خود فقرا، وجود دارند که فقرا را از این زاویه می‌نگرند؛ ولی در حال حاضر بسیاری از مردم فقرا را اولاً امری نادرست و نامطلوب ارزیابی کرده و ثانیاً معتقدند که درباره آن می‌توان و باید کاری اساسی انجام داد. امروزه فقر به یک مسأله اجتماعی مبدل شده است.

نتیجه‌ای که از تعاریف فوق درباره مسأله اجتماعی می‌توان گرفت این است که از دیدگاه جامعه‌شناسان مسأله اجتماعی دارای ویژگی‌های زیر است:

۱- مسأله اجتماعی یک الگوی رفتار یا وضعیت عینی و قابل مشاهده است، بنابراین واقعیت خارجی دارد.

۲- مسأله اجتماعی از ابعاد مختلف منشأ، تأثیر، و چگونگی حل آن جنبه اجتماعی دارد.

۳- مسأله اجتماعی جنبه ذهنی دارد زیرا ملاک شناسایی آن به عنوان مشکل، مربوط به چگونگی ارزشگذاری و درک انسانها می‌شود. به عبارت دیگر هر مسأله اجتماعی بر حسب ارزشهای گروهی از انسانها و نیز چگونگی درک آنان تعریف می‌شود.

۴- مسأله اجتماعی امری است نسبی، زیرا از زمانی به زمان دیگر و از جامعه یا گروهی به جامعه یا گروه دیگر متفاوت است همچنین این تفاوت بالنسبه به ادراکات و ارزشهای آنان می‌باشد.

۵- مسأله اجتماعی با قدرت اجتماعی ارتباط دارد زیرا افراد قدرتمند خود را شایسته تعریف و تعیین مسائل اجتماعی می‌دانند. بنابراین همه افراد جامعه به یک اندازه در تعریف و تعیین مسأله اجتماعی سهم نمی‌باشند.

۶- مسأله اجتماعی با امکان و ضرورت حل آن شناخته می‌شود.

تعریف مسأله اجتماعی از نظر اسلام

در مقایسه با نظریات جامعه‌شناسان، چند نکته اساسی در نظریه اسلام راجع به مسأله

اجتماعی قابل توجه است:

۱ - مسائل اجتماعی در نظر اسلام منشأ اجتماعی دارد. چنان که خداوند متعال می فرماید: *مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ آيَاتِكُمْ*^۵. یعنی هر مصیبتی به شما روی آورد دستاورد خود شما است. مرحوم علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان چنین بیان می کند که «معلوم می شود که اعمال مردم در پیش آمدهای بد و مصیبتی که به آنان می رسد تأثیر دارد».^۶ بدین ترتیب، از نظر اسلام فرد و جامعه در قبال یکدیگر مسؤولند، بدین معنا که مشکلات و مسائلی که برای فرد به وجود می آید هم ناشی از عمل فرد و هم ناشی از عمل جمع است و بنابراین تنها فرد را نمی توان مسؤول مشکلات اجتماعی دانست.

۲ - مسائل اجتماعی اموری نسبی هستند، خداوند متعال می فرماید: «*مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ*»^۷ یعنی هر چه از انواع نیکویی به تو رسد از جانب خداست و هر بدی رسد از نفس تو است. مرحوم علامه طباطبایی چنین بیان می کند که «حُسن یعنی هر چیزی که موافق باشد با مقصودی که از نوع آن چیز در نظر گرفته شده... چیزی که برخلاف این باشد بر حسب اعتبارات و ملاحظات مختلف و گوناگون می گویند بد است، ناجور است، زشت است... انسان کم کم معنی خوبی و بدی را در مورد افعال خارجی و معانی اعتباری و عناوین که از طرف اجتماع مورد عنایت و توجه قرار می گیرد، تعمیم داد. ملاک خوبی و بدی این امور این است که با فرض اجتماع یعنی سعادت زندگی انسانی یا بهره برداری از زندگی، ملامت یا موافق باشد یا نباشد... معنی *مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ* الی آخر یعنی هر خوبی که به تو می رسد که هر چه می رسد خوبی است. همه از طرف خداست ولی هر چه بد وسیئه باشد تنها بالنسبه به تو بد است گرچه خود بخود خوب و حسنه است، زیرا با قصد و خواسته تو سازگار نیست...»^۸.

بنابراین نسبت مسائل و مشکلات اجتماعی از نظر اسلام اولاً مربوط به چگونگی درک آنها است و ثانیاً مربوط به چگونگی عمل و رفتار اجتماعی مردم هر جامعه می باشد. زیرا خداوند برای انسان شر و زیان را اراده نکرده است و خلقت نظام آفرینش بر اساس حسن و خوبی است. چنان که می فرماید: «*الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ*»^۹ یعنی خدایی که هر چیز را به نیکوترین وجه خلقت کرد. و نیز می فرماید «*وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ*»^{۱۰} یعنی خداوند هیچ اراده ظلم در حق بندگان نکند. بنابراین مشکلات و مسائلی مانند بیماری، خواری، ناداری، آشوب و فتنه مربوط به عمل انسان می شود و خوب یا بد بودن امور به چگونگی درک انسان از امور بستگی دارد. همان طور که اشاره شد فقر در زمانی در جوامع معینی زشت نبود و اغلب مردم حتی فقرا آن را پدیده ای عادی می شمردند؛ لیکن امروزه غالب مردم در اکثر جوامع نگرش منفی شدیدی نسبت به پدیده فقر و

بخصوص مسأله تکذبی دارا شده‌اند. از نظر قرآن فقراً یا تکذبی پدیده‌ای نیست که خدا به گروهی از مردم داده باشد، اگرچه منشأ اساسی همهٔ امور و پدیده‌ها خداوند است به عنوان خالق نظم و امور جهان، بلکه اولاً بعضی، مانند فقرا و متکذبان این پدیده‌ها را ممکن است خدادادی تلقی کنند و ثانیاً عمل انسانها در جامعه به طور جمعی یا فردی در پیدایش این پدیده‌ها مؤثر است و در این زمینه نیز شواهد از متون اسلامی فراوان است؛ چنان که خداوند می‌فرماید: «فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»^{۱۱} یعنی تا آن که به کیفر اعمال زشت خود رسیدند و آن عذابی را که بر آن تمسخر می‌کردند آنان را فرا گرفت. این آیه شریفه تأثیر عمل جمعی را در پیدایش مسائل و مشکلات یا عذابی که در این دنیا به انسانها می‌رسد، بیان می‌کند و مرحوم علامه طباطبایی ذیل تفسیر آیه فوق حاق را به معنی این که عذاب در آنان حلول کرد هم دانسته است که می‌تواند مبین این امر باشد که مسأله یا عذابی که برعهده‌ای از مردم عارض شده نتیجهٔ دنیوی عمل آنان بوده است. اما در مورد تأثیر عمل فردی در پیدایش مسأله اجتماعی، علی‌علیه السلام فرموده است: «إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا اِزْدَوَجَتْ اِزْدَوَجَتْ اِلْكَسْلُ وَالْعَجْزُ فَتَنَجَّ مِنْهُمَا الْفَقْرُ»^{۱۲} همانا هنگامی که امور به هم پیوستند و مرتبط شدند، تنبلی و ناتوانی بهم پیوستند و از آن دو فقر پدید آمد.

۳- مسائل و مشکلات اجتماعی از نظر اسلام چهره‌ای زشت و ناپسند دارند و بنابراین باید همواره کتمان شده و پوشیده نگه‌داشته شوند. شواهد فراوانی در این زمینه برای انواع مسائل و مشکلات انسانی در اسلام وجود دارد. مثلاً خداوند متعال می‌فرماید: «... وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»^{۱۳}. (نیکوکار کسی است که در سختی بی چیز و سختی رنجوری و هنگام کارزار صبور و شکیبیا باشد و به وقت رنج و تعب صبر پیشه کند، کسانی که بدین اوصاف آراسته‌اند آنان به حقیقت راستگویان و پرهیزکارانند. بنابراین یکی از موارد صبر عدم اظهار مشکل می‌تواند باشد. یا می‌فرماید: «وَلَتَبْلُؤَنَكُم مِّنْ بَشِيرٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالشَّمْرَاتِ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ»^{۱۴}. «والبته شما را به سختیها چون ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و آفات زراعت بیازماییم و بشارت و مژده آسایش از آن سختیها صابران راست. و نیز حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «إِخْفَاءُ الْفَاقَةِ وَالْأَمْرَاضِ مِنَ الْمُرُوَّةِ»^{۱۵} پنهان نگه‌داشتن نیازمندی و بیماری از مردانگی است. یا رسول اکرم (ص) فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يُبْعِضُ السَّائِلَ الْمُلْحِقَ»^{۱۶} خداوند گدای سمج را دشمن دارد.

۴- مسائل اجتماعی به شیوه جمعی قابل حل است. چنان که در مقابل ضرورت کتمان مشکل از سوی صاحب آن، دیگران بطور جمعی مسؤول رسیدگی به نیاز و مشکلات نیازمندان می‌باشند. چنان که علی (ع) فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ

فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا تَمَتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ وَاللَّهِ تَعَالَى سَأَلْتُهُمْ عَنْ ذَلِكَ»^{۱۷} خداوند سبحان، غذای فقرا را در اموال ثروتمندان قرار داده است، زیرا هیچ فقیری در دنیا گرسنگی نمی‌کشد مگر این که ثروتمندی حق او را نداده باشد و قطعاً خداوند از اغنیا درباره فقرا سؤال خواهد کرد.

نتیجه‌ای که در ارتباط با بحث فوق می‌توان گرفت این است که تکدی یک مسأله اجتماعی است زیرا بنا به آنچه که اشاره شد، ویژگیهای مسأله اجتماعی را دارا می‌باشد. اولاً امروزه اغلب مردم این پدیده را نادرست ارزیابی می‌کنند و همان‌طور که در بالا اشاره شد اسلام نیز آن را نادرست معرفی می‌کند و مورد غضب الهی قرار می‌دهد. ثانیاً، تکدی یک وضعیت اجتماعی است که تعداد نسبتاً زیادی از مردم را دربرگرفته و به نوعی عمومیت پیدا کرده است. ثالثاً، هم جامعه‌شناسان و هم اسلام، ضرورت رسیدگی به آن را مورد تأکید قرار داده‌اند. رابعاً، این پدیده ناشی از شرایط گوناگون اجتماعی است و ریشه اجتماعی دارد و بنابراین راه‌حل آن نیز با توجه به عوامل اجتماعی مختلف آن باید جستجو شود.

تعریف و مفهوم تکدی

واژه تکدی در فرهنگ فارسی به معنی تکلف در سؤال، حاجت‌خواهی از این و آن درکوی و برزن، گدایی، و صدقه‌خواستن آمده است. و متکدی مرادف با سائل به معنی گدا، در یوزه‌گر، ذکر شده است. همچنین سؤال به معنی در یوزه‌گری و گدایی، و نیز به معنی پرسش آمده است.^{۱۸}

تعریف تکدی اگرچه به طور دقیق که در همه جوامع قابل قبول باشد، دشوار است؛ ولی به طور ساده می‌توان گفت: تکدی به عمل کسی گفته می‌شود که درخواست خیرات و صدقات می‌کند و عملی است که موجب جلب ترحم دیگران می‌شود و متکدی بدین وسیله چیزی دریافت می‌کند. همان‌طور که اشاره شد تعریف تکدی برحسب جوامع متفاوت است. در انگلستان «متکدی به کسی گفته می‌شود که در خیابانها و کوچه‌ها و معابر و گذرگاهها و اماکن عمومی سرگردان و ولگرد است و تقاضای صدقه و خیرات می‌کند، یا کودکان کمتر از ۱۶ سال را برای این کار تربیت و وادار می‌کند. همچنین این تعریف شامل کسانی می‌شود که جراحتها و نقص عضو خود را به نمایش می‌گذارند تا صدقات و خیرات را از هر نوع و ماهیتی که باشد دریافت کنند»^{۱۹}.

در بمبئی، قانون مصوب سال ۱۹۴۵ درباره متکدیان؛ تکدی را چنین تعریف کرده است: «تکدی عبارت است از التماس جهت دریافت صدقات و خیرات در اماکن عمومی تحت هر شرایطی مانند آوازخواندن، رقص، فالگیری، شعبده‌بازی، فروش اشیاء، نشان دادن اعضای مجروح یا ناقص و بیماریهای انسان یا حیوان»^{۲۰}.

در تعاریف فوق چند ویژگی قابل توجه است: اول شیوه رفتار یا وضعیتی که گدا انتخاب می‌کند. دوم جنبه روانی- اجتماعی یا مذهبی که گدا به آن کاملاً توجه دارد. سوم چیزی که گدا به عنوان صدقه، کمک یا خیرات دریافت می‌کند.

در متون اسلامی مفاهیم سُؤْلِ و سُؤَالِ بیان کننده مفهوم نیاز و درخواست است. راغب اصفهانی چنین بیان می‌کند: «السُّؤَالُ الْحَاجَةُ الَّتِي تَخْرِصُ النَّفْسَ عَلَيْهَا»^{۲۱} یعنی سُؤْلِ خواست و نیازی است که انسان را برای آن برمی‌انگیزد. سؤال که از سُؤْلِ اشتقاق یافته است چنین تعریف شده است: «السُّؤَالُ إِسْتِدْعَاءُ مَعْرِفَةٍ أَوْ مَا يُؤَدِّي إِلَى الْمَعْرِفَةِ وَاسْتِدْعَاءُ مَالٍ أَوْ مَا يُؤَدِّي إِلَى الْمَالِ. فَاسْتِدْعَاءُ الْمَعْرِفَةِ جَوَابُهُ عَلَى اللِّسَانِ وَالْيَدُ خَلِيفَةُ لَهٗ بِالْكِتَابَةِ أَوِ الْإِشَارَةِ، وَاسْتِدْعَاءُ الْمَالِ جَوَابُهُ عَلَى الْيَدِ وَاللِّسَانُ خَلِيفَةُ لَهَا إِمَّا بِوَعْدِ أَوْ بَرَدٍ... وَيُعْبَرُ عَنِ الْفَقِيرِ إِذَا كَانَ مُسْتَدْعِيًا لَشَيْءٍ، بِالسُّؤَالِ نَحْوُ (وَأَمَّا السُّؤَالُ فَلَا تَنْهَرُ) وَ (لِلْسُّؤَالِ وَالْمَحْرُومِ)^{۲۲}. یعنی سؤال عبارت است از درخواست دانستن یا چیزی که به دانستن منتهی می‌شود، و درخواست مال یا چیزی که به مال منتهی می‌شود. اما پاسخ درخواست دانستن به زبان صورت می‌گیرد و دست از طریق نوشتن یا اشاره جایگزین زبان می‌شود. و پاسخ درخواست مال به دست صورت می‌گیرد و زبان از طریق وعده دادن یا رد کردن جایگزین دست می‌شود. و فقیر، زمانی که درخواست چیزی کند سائل نامیده می‌شود چنان که در آیات شریفه وَأَمَّا السُّؤَالُ فَلَا تَنْهَرُ وَنِزْلُ السُّؤَالِ وَالْمَحْرُومِ آمده است.

مفهوم سائل در قرآن کریم

از بررسی برخی تفاسیر در مورد آیات شریفه قرآن که واژه سائل در آنها به کار رفته است چنین نتیجه می‌توان گرفت که واژه سائل در قرآن به معنی گدای حرفه ای نیامده است اگر چه در ترجمه و بیان فارسی گاهی سائل را مرادف گدا و کسی که درخواست مال می‌کند ذکر کرده‌اند، به طور کلی در ۱۲۸ آیه از قرآن کریم ماده سؤال آمده است که در تعداد ۷ آیه از آنها واژه سائل به کار رفته است. در میان آیات اخیر نیز تعداد ۴ آیه حاوی واژه سائل است که تفاسیر آن را به معنی درخواست کننده مال دانسته‌اند که مصداق آن عمده فقیری است که گدای حرفه ای نمی‌باشد. بنابراین در قرآن سائل به معنی فقیر است و هر فقیری را که سؤال و درخواست مال کند لزوماً گدا یا متکذبی نمی‌توان نامید بلکه آن سائلی که از روی عدم نیاز و بالحاف و التماس درخواست مال می‌کند و به استمرار از این طریق امرار معاش کند می‌توان گدا نامید که در روایات و احادیث معصومین (ع) شدیداً نهی شده و آن را مجاز ندانسته‌اند. اکنون تفسیر آیات چهارگانه به اختصار بیان می‌شود:

۱ - سوره بقره آیه ۱۷۷ «وَاتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوَى الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ...» یعنی (نیکوکار کسی است که) مال خود را با آن که دوستش دارد به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و راه‌ماندگان و در یوزگان و بردگان بدهد... در آیه فوق مسکین و سائل به طور جداگانه آمده است که بنا به گفته مفسرین مسکین کسی است که وضع محرومیتش از فقیر شدیدتر است و سائل فقیری است که از گدایی و سؤال عفت دارد.^{۲۳}

۲ - سوره ضحیٰ آیه ۱۰ «وَأَمَّا السَّائِلُ فَلَا تَنْهَرْ» یعنی فقیر سائل را هیچ از درت به زجر مران (بلکه به احسان یا به زبان خوش بازگردان). برخی از مفسرین مفهوم سائل را در آیه فوق یا به معنی طالب علم دانسته‌اند زیرا که قبل از آیه فوق آمده است «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ» و یا مفهوم دیگر سائل را سؤال کننده و گدا دانسته‌اند و معنی آیه را چنین آورده‌اند که: «سؤال کننده و گدا را محروم مکن و هر وقت آمد نزد تو او را با دست خالی بر مگردان زیرا توهم فقیر بودی پس یا این که او را اطعام کن یا او را با دل خوش و ملاحظت روانه کن».^{۲۴}

باید گفت حتی اگر مفهوم سائل در آیه فوق گدای حرفه‌ای باشد به این نتیجه نمی‌توان رسید که قرآن کریم گدایی را به رسمیت شناخته و با دستور خود مبنی بر کمک به او ادامه کارش را مورد تأیید قرار داده است. زیرا اولاً تأکید آیه شریفه بر کمک کردن او نیست. ثانیاً واژه «فَلَا تَنْهَرْ» بیان کننده شیوه برخورد اخلاقی و انسانی است که در مورد عدم کمک به گدا بیشتر لازم است رعایت شود این مطلب از فحوای تفسیر فوق و نیز روایات معصومین (س) بخوبی درک می‌شود. این مطلب در صفحات آینده بیشتر بررسی خواهد شد.

۳ - سوره معارج آیه ۲۵: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ. لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» یعنی و آنان (نمازگزاران حقیقی) که در مال و دارایی خود حقی معین و معلوم گردانند تا به فقیران سائل و فقیران آبرومند برسانند.

در آیه فوق نیز سائل به معنی گدا نیست، بلکه فقیری است که گدایی نمی‌کند. بنابراین نمی‌توان این نتیجه نادرست را گرفت که قرآن برای تکذیب حق ثابتی تعیین کرده و لذا متکذبان از مردم طلبکار خواهند بود.

مرحوم علامه طباطبائی چنین بیان داشته است که: «بعضی مفسرین حق معلوم را به زکات واجب تفسیر کرده‌اند و در حدیث از امام صادق (ع) آمده که حق معلوم زکات نیست بلکه مقدار معینی است که به فقرا انفاق می‌کنند. و سائل به معنی فقیری است که از گدایی و سؤال عفت دارد. و سیاق آیه، خالی از تأیید این حدیث نیست، زیرا زکات موارد معین دارد که در سوره توبه آیه ۶۰ مواردش فقرا، مساکین، مأمورین زکات، کفار متمایل به اسلام، آزاد کردن برده، و هر موردی

که خدا راضی باشد، تعیین شده است ولی آیه فوق انحصار موارد حق معلوم در دو مورد سائل و محروم است»^{۲۵}. همچنین درجای دیگر ایشان مفهوم محروم را چنین بیان کرده است: «محروم کاسبی است که فروش ندارد و می‌خواهد از دسترنج خود استفاده کند اما کسی به او مراجعه نمی‌کند»^{۲۶}.

۴ - سورة ذاریات، آیه ۱۹: «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» یعنی و در اموالشان (مستقیان) بر فقیر سائل و محروم حقی منظور دارند. در تفسیر مجمع البیان ذیل آیه شریفه فوق «از ابن عباس و مجاهد نقل شده است: سائل یعنی کسی که از مردم درخواست می‌کند و محروم کسی است که درخواست کرده و به او چیزی نداده‌اند. قتاده و زهری گفته‌اند محروم کسی است که عقیف است و از کسی درخواست نمی‌کند. ابراهیم نخعی گوید: محروم کسی است که سهمی در غنیمت جنگی نداشته است. و در اصل محروم کسی است که روزی او با ترک سؤال یا از دست دادن مال یا ویرانی باغ و زراعت، یا سقوط سهم از غنیمت جنگی از او سلب شده است زیرا انسان با این راهها فقیر می‌شود. اراده پروردگار از کلمه حق آن دیون لازمه از زکات و غیره است یا آنچه که مردم با ایثار و به اختیار خود بر خویشان قرار داده‌اند. بعضی بین فقیر و محروم فرق نگذاشته‌اند که گاهی مردم او را محروم می‌سازند که چیزی به او نمی‌دهند و گاهی خودش با ترک سؤال، خویشان را محروم می‌سازد»^{۲۷}.

از مطالب فوق نیز این نکته روشن می‌شود که سائل و محروم هر دو فقیراند ولی نه فقیری که به طور مستمر و حرفه‌ای گدایی کنند بلکه اگر هم سؤال و درخواستی صورت گیرد از شدت فقر و بی‌چیزی است و این منتهای درجه فقر است که در این شرایط درخواست مجاز دانسته شده است آن هم نه بطریق دائم و همیشگی، بلکه فقط برای نجات از مرگ. جالب توجه است که در برخی روایات معصومین (س) سؤال و درخواست مال از دیگران نهی شده است حتی اگر به قیمت مردن از گرسنگی باشد. چنان که حضرت امام صادق (ع) فرمود: «شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَسْأَلُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَوْ مَاتَ جُوعًا»^{۲۸} یعنی شیعه ما کسی است که از مردم چیزی درخواست نمی‌کند اگرچه از گرسنگی بمیرد.

مفهوم سائل در روایات ائمه معصومین (ع)

از بررسی روایات مختلف درباره آزمون این فرضیه که اسلام تکذبی یا گدایی را به طور مطلق ممنوع می‌داند، به این نتیجه می‌رسیم که از نظر اسلام دو نوع سؤال یا درخواست شئی یا مال وجود دارد که اولی را به طور مشروط مجاز می‌داند و دومی را اکیداً غیر مجاز و نامطلوب معرفی می‌کند.

ضمناً قبل از پرداختن به این دونوع سؤال یادخواست مال، لازم است به این اصل اساسی در اسلام اشاره شود که سؤال و درخواست چیزی یا امری از دیگری به طور کلی ناپسند و مکروه است. در حدیث آمده است که گروهی نزد پیامبر اکرم (ص) آمدند و گفتند ای رسول خدا بهشت را برای ما تضمین کن. فرمود مشروط بر این که از هیچ کس هیچ چیز درخواست نکنید. گفتند آری. سپس پیامبر اکرم بهشت را برای آنان تضمین کرد. پس از آن هرگاه یکی از آنان سوار بر مرکب بود و تازیانه اش بر زمین می افتاد، خود از مرکب فرود می آمد و آن را برمی داشت و اگر اهک داشت از این که از کسی درخواست کند و هرگاه بند کفش یکی از آنان پاره می شد از کسی درخواست بند کفش نمی کرد^{۲۹}. و نیز از حضرت باقر (ع) نقل شده است که فرمود: «إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِأَنَّهُ لَمْ يَرِدْ أَحَدًا وَلَمْ يَسْأَلْ أَحَدًا قَطُّ غَيْرَ اللَّهِ^{۳۰}». یعنی همانا خداوند متعال به این دلیل حضرت ابراهیم (ع) را خلیل و دوست خود انتخاب کرد که او هرگز کسی را از خود دور نکرد و هرگز غیر از خدا از کسی درخواست نفرمود. و نیز حضرت علی (ع) به ابی ذر فرمود «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنِّي كَأَنَّكَ قَدْ دُلَّ حَاضِرًا^{۳۱}» یعنی ای اباذر پرهیز از درخواست کردن زیرا که درخواست ذلت و خواری بالفعل است. بدین ترتیب هرگونه درخواست اساساً ناپسند و فی نفسه ذلت و خواری محسوب شده است. با این همه تحت شرایطی درخواست کردن شیء یا مال مجاز دانسته شده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

الف - درخواست یا سؤال مجاز

از نظر اسلام سؤال و درخواست بنا به ضرورت و در بعضی از شرایط مجاز است. مردی نزد امام حسن (ع) آمد و از او درخواست مالی کرد، حضرت فرمود ای سائل همانا سؤال جز در سه مورد جایز نیست: خونی که در معرض ریختن است، قرضی که مهلتش فرا رسیده، و فقری که انسان را به ذلت و خواری کشانده است. اکنون در کدام مورد قرار داری؟ گفت در یکی از این موارد. پس دستور داد پنجاه دینار به او بدهند^{۳۲}.

ب - درخواست یا سؤال غیر مجاز

درخواست یا سؤال مال در شرایط و با ویژگیهای زیر مجاز نیست زیرا مصداق تکذبی یا گدایی حرفه ای می باشند و همان طور که گفته شد این عمل مورد تأیید اسلام نمی باشد:

۱ - توانایی مالی و عدم نیاز مبرم: پیامبر اکرم (ص) فرمود فَمَنْ سَأَلَ النَّاسَ وَعَيْدُهُ قُوْتُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَلَيْسَ عَلَيْهِ وَجْهٌ لِحْمٍ^{۳۳} یعنی کسی که از مردم درخواست مال کند در حالی که غذای سه روز نزد او موجود است، خدا را ملاقات می کند (روز ملاقات با خدا) در حالی

که بر صورتش گواهی وجود ندارد. و نیز از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «مَأْمِنٌ عَبْدٌ يَسْأَلُ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ فَيَمُوتُ حَتَّى يُحَوِّجَهُ اللَّهُ إِلَيْهَا وَيُثَبِّتُ اللَّهُ لَهُ بِهَا التَّارَۃَ»^{۳۴}. یعنی هیچ بنده ای (از بندگان خدا) نیست که از روی بی نیازی درخواست کند و سپس بمیرد مگر این که خدا وی را به آنچه درخواست کرده نیازمند سازد و آتش را برای او مقرر کند.

۲ - اصرار و تاکیید بردرخواست: قال النبی (ص) «إِنَّ اللَّهَ (تَع) يُحِبُّ الْحَيَّ الْمُتَعَفِّقَ وَيُبْغِضُ الْبَيِّدَ السَّائِلَ الْمُلْحِقَ»^{۳۵} پیامبر اکرم (ص) فرمود: خداوند شخص باحیا و عقیف را دوست دارد و درخواست کننده بد زبان و اصرار کننده را دشمن دارد. و نیز روایت شده که «نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنْ قِيلٍ وَطَانَ، وَكَثْرَةِ السُّؤَالِ، وَأَضَاعَةِ الْمَالِ. أَمَّا كَثْرَةُ السُّؤَالِ فَأَنَّهُ نَهَى عَنْ مَسْأَلَةِ النَّاسِ أَمْوَالَهُمْ...»^{۳۶} پیامبر اکرم (ص) از بحث و جدل، درخواست مکرر، و نابود کردن مال نهی فرمود. اما نهی از درخواست منظور درخواست مال از مردم است (البته دنباله روایت مصداق دیگر کثرت سؤال را بحث زیاد نیز ذکر می کند).

۳ - دست دراز کردن: «قَالَ عَلِيُّ (ع) لَا بِي دَرَزٌ... يَا أَبَا دَرَزٍ لَا تَسْأَلُ بِكَفِكَ وَإِنْ آتَاكَ شَيْءٌ فَأَقْبَلْهُ»^{۳۷} علی (ع) به ابی ذر فرمود: ای اباذر از طریق دست دراز کردن، از مردم درخواست مکن؛ ولی اگر چیزی به نزد تو آوردند پس آن را بپذیر. و نیز «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) «قَالَ مَا كَانَ فِي شَيْعَتِنَا قَلِيلًا يَكُونُ فِيهِمْ ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءٍ: لَا يَكُونُ فِيهِمْ مَنْ يَسْأَلُ بِكَفِهِ...»^{۳۸} از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود سه چیز در شیعیان ما نبوده و نیست: یکی این که کسی از آنها از طریق دست دراز کردن چیزی درخواست نمی کند...

۴ - رفتن درخانه های مردم: عن الصادق (ع) «أَلَا إِنَّ شَيْعَتَنَا قَدْ أَعَادَهُمُ اللَّهُ مِنْ سَيْتٍ... أَوْ يَتَصَدَّقُوا عَلَيَّ الْأَبْوَابِ»^{۳۹} از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: هشیار باشید که خداوند شیعیان ما را از شش چیز درمان داشته است... (از جمله این که) از در خانه های مردم درخواست صدقه نمایند. و نیز فرمود: «أَرْبَعٌ خِصَالٍ لَا تَكُونُ فِي مُؤْمِنٍ... وَلَا يَسْأَلُ عَلَيَّ أَبْوَابِ النَّاسِ...»^{۴۰} چهار ویژگی است که در هیچ مؤمنی نبوده و نیست... (از جمله این که) از در خانه های مردم درخواست نمی کند.

بنا به ویژگیهای فوق می توان چنین نتیجه گرفت که تکذبی با توجه به روایات این گونه تعریف می شود: «تکذبی عبارت است از درخواست مال یا صدقات از دیگران به طور آشکار، مکرر و مستمر با وجود داشتن حداقل توانایی مالی، جسمی و عقلی برای ادامه زندگی».

لازم به یادآوری است که این تعریف تا حدود زیادی کلی است و می تواند شیوه های گوناگون تکذبی را که برحسب فرهنگهای مختلف به وجود می آید دربرگیرد. فرق اساسی تعاریف

جامعه‌شناسان با تعریف اخیر در این است که تعاریف اول بروضعیت ظاهری تکذی تأکید بیشتری می‌کنند و ملاک آشکاریا عینی در تشخیص متکذی در آنها به کار رفته است در حالی که در تعریف اخیر هم به ملاک عینی و هم به ملاک ذهنی که عبارت است از تشخیص حداقل توانایی مالی و غیره، تأکید شده است. اگرچه درک ذهنی بر حسب وضعیت روانی و اجتماعی افراد متفاوت است ولی همان گونه که اشاره شد ملاک خوبی برای تشخیص و تمایز مؤمن و شیعه متعهد از غیر آن می‌باشد. به عبارت دیگر با ملاک ذهنی کتمان حاجت و خویشتن داری، حتی در شرایط سخت هیچ مؤمن متعهدی به عنوان گدا معرفی نخواهد شد و سخن آخرین که، کسی که حتی با وجود اضطرار، بر درخواست مال از دیگری اصرار می‌کند نمی‌تواند مسلمان متعهد شناخته شود و لزوماً گدا معرفی خواهد شد.

منابع و مأخذ

1. G.R. Madan, **Indian Social Problems**, V. 1 Allied Publishers pvt. Ltd. A- 104 Mayapuri, phase II. New Delhi; 1987, P. 3

2. Hornell Hart, "The study of Social Problems", **Studies In The Sociology of Social Problems**, Edited by Paul B. Horton & Gerald R. Leslie, Meredith Corporation, U. S. A. 1971, P. 5

3. Ibid, P. 9

۴ - رابرت نیسبت، «ضرورت مطالعه مشکلات اجتماعی»، مجله پژوهش، شماره ۱، سال اول، ۱۳۶۵، ص ۳۱

۵ - شوری/ ۳۰

۶ - علامه سید محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۹، ترجمه محمدجواد حجتی کرمانی، دارالعلم قم،

ص ۱۸

۷ - نساء/ ۷۹

۸ - علامه سید محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۹، ترجمه حجتی کرمانی، دارالعلم قم، ص ۱۹

۹ - سجده/ ۷ - ۱۰ - غافر/ ۳۱ - ۱۱ - نحل/ ۳۴

۱۲ - علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۵۹

۱۳ - بقره/ ۱۷۷ - ۱۴ - بقره/ ۱۵۵

۱۵ - محمد بن عبدالواحد التمیمی الآمدی، غرر الحکم و دررالکلم، ص ۳۹

۱۶ - ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، تهران، جاویدان، سال ۱۳۶۴، ص ۱۶۱

۱۷ - نهج البلاغه، به قلم صبحی صالح، حکمت، ۳۲۸

۱۸ - دهخدا - لغتنامه، واژه‌های تکذی، سائل، سؤال

19 - G. R. Madan, Indian Social Problems, V. I, forth editon, 1987 P. 228.

20 - Ibid...

- ۲۱ و ۲۲ - راغب اصفهانی، المفردات من غریب القرآن، واژه ستل.
- ۲۳ - علامه طباطبائی، تفسیرالمیزان، ج ۳۹، ترجمه محمدباقر همدانی، ص ۱۴۶، وج ۲، ص ۴۲۱
- ۲۴ - مرحوم طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۲۷، مترجم محمددرازی، مصحح علی صحت، ناشر فراهانی، ۱۳۵۹، ص ۱۴۸
- ۲۵ - علامه طباطبائی، تفسیرالمیزان، ج ۳۹، ترجمه موسوی همدانی، ص ۱۴۷
- ۲۶ - همان، ص ۱۵۲
- ۲۷ - مرحوم طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۲۳، ترجمه علی کاظمی فراهانی ۱۳۶۳، ص ۳۰۶
- ۲۸ - علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۵۸
- ۲۹ - همان مأخذ، ص ۱۵۷
- ۳۰ - همان، ص ۱۵۰
- ۳۲ - همان، ص ۱۵۲
- ۳۳ - همان، ص ۱۵۵
- ۳۴ - علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۵۵
- ۳۵ - محمدبن علی بابویه، خصال، ترجمه کمره‌ای، چاپ پنجم، تهران، اسلامیّه، ۱۳۶۶، ص ۱۴۷
- ۳۶ - علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۵۰
- ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ - همان، ص ۱۵۰

العَجَلُ يُوجِبُ الْعِتَارَ
شَابُ مُوجِبُ لَمْرُسْت